

بررسی نسبت بغی با جرم سیاسی از منظر فقه و حقوق

محمدیاسین محسنی^۱

چکیده

بغی و جرم سیاسی از جرائم مشترک علیه دولت و نظام سیاسی است. مفهوم بغی دارای سابقه کهن در ادبیات فقهی است. اما جرم سیاسی تقریباً با همان مفهوم، اصطلاح نسبتاً جدیدی است که در حقوق موضوعه مطرح شده است. در نوشتار حاضر، مفهوم بغی و جرم سیاسی ابتدا از نظر لغت و اصطلاح فقهی و حقوقی بررسی شده است. سپس به مشترکات و امتیازات این دو اصطلاح پرداخته شده و به اختصار وجوه اشتراک و افتراق آن دو ذکر شده است. علی رغم اشتراکات فراوان که گاه موهم همسانی این دو اصطلاح در دو حوزه فقه و حقوق است، باید گفت، جرم سیاسی در حقوق موضوعه، مفهوم وسیع‌تری نسبت به بغی در فقه دارد. بنابراین رابطه آن دو عام و خاص مطلق است. «بغی» و جرم سیاسی در موضوع، انگیزه و هدف مجرمان، ارفاق در مجازات مجرمان و هدف از مجازات مجرمان، با یکدیگر اشتراک دارند. هم چنین بغی و جرم سیاسی در مواردی چون نوع نظام سیاسی حاکم، تعداد و میزان قدرت مجرمان، وظیفه حکومت پیش از سرکوب و مجازات مجرمان، باهم تفاوت دارند.

واژه‌گان کلیدی: بغی، جرم، جرم سیاسی، نظام سیاسی، حقوق و فقه اسلامی.

۱. گروه فقه قضایی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعة المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان

مقدمه

جرائم به‌طور کلی یا علیه اشخاص است یا علیه نهادها. درست است که نهادهای حقوقی نیز خود متشکل از اشخاص حقیقی و متضرر از جرم در نهایت همین اشخاص هستند، اما هدف اولیه از ارتکاب جرم علیه نهادها خود این نهادها هستند نه اشخاص؛ برخلاف جرائمی که علیه افراد شکل می‌گیرند. جرم بغی و جرم سیاسی از آن دسته جرائمی است که علیه نهاد دولت از آن جهت که نظام سیاسی دارای حاکمیت است روی می‌دهد. جرم بغی در متون فقهی و جرم سیاسی در متون حقوقی به‌کاربرده می‌شود که در هردو جرم شورش و نافرمانی علیه حکومت و نظام سیاسی موجود، صورت می‌پذیرد. سؤال اصلی این است که جرم بغی چیست و جرم سیاسی به چه معنی است؟ آیا این دو اصطلاح به لحاظ مفهومی همسان‌اند یا با هم تفاوت دارند؟ در جستار حاضر برای پاسخ به این سؤال‌ها ابتدا چیستی جرم بغی و جرم سیاسی از نظر لغت و اصطلاح بررسی می‌شود و سپس همسانی یا دوگانگی این دو اصطلاح از منظر فقه و حقوق موضوعه مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. بغی

کلمه «بغی» مصدر از باب (بغی یبغی بغیا) به معنی ظلم، تعدی، جنایت، سرپیچی، نافرمانی، عصیان و فساد آمده است (عبد النبی قیم، ۱۳۸۵، ص ۲۲۵) تعاریفی که اهل لغت از آن ارائه نموده‌اند به همین معانی اشاره دارد، به‌عنوان نمونه جوهری در صحاح می‌گوید: «بغی به معنی تعدی و نمونه‌های ذیل از موارد استعمال آن است: بغی الرجل علی الرجل: بر آن مرد غرور ورزید و گستاخی کرد. بغت السماء: آسمان بارانش شدت یافت. بغی الجرح: زخم ورم کرد و به فاسد شدن منتهی شد. بغی الوالی: حاکم ظلم نمود؛ و در نتیجه به هرگونه تجاوز کردن از حد و زیاده‌روی از اندازه و مقداری که برای هر چیزی تعیین شده است، بغی اطلاق می‌شود» (جوهری، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۲۸۱).

ابن منظور در لسان العرب واژه «بغی» را این گونه تعریف نموده است: «بغی به معنی تعدی و تجاوز است؛ و بغی الرجل علینا بغیاً یعنی او بر ما تعدی نموده و از حق تجاوز کرد و در برابر آن گردن کشی نمود.» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۷۸). با توجه به معانی لغوی «بغی» می توان گفت که جامع ترین معنی این کلمه تجاوز از حد است، به این معنا که ظلم کردن، انجام جرم و جنایت، نافرمانی و گستاخی نسبت به مقامات بالاتر، حسد ورزیدن به دیگران، برتری جستن به مردم و... نوعی تعدی و تجاوز از حدود شرعی، اخلاقی و انسانی است.

در اصطلاح فقه و فقها کلمه «بغی» به معنای اقدام و خروج مسلحانه علیه امام عادل به قصد براندازی حکومت اسلامی است. شیخ طوسی در تعریف «بغی و باغی» می گوید: «باغی کسی است که بر امام عادل خروج نموده و با او وارد جنگ شود و از ادای حق ایشان جلوگیری نماید. «باغی» از اسامی ذم می باشد و بین اصحاب ما، کسانی هم قائل به کفر او شده است.» (طوسی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۳۵).

علامه حلی در تعریف کلمه «باغی» می گوید: «در عرف فقها مراد از باغی کسی است که با امام عادل به مخالفت پرداخته و از اطاعتش به سبب امتناع ورزیدن از انجام آنچه بر او واجب است، خارج شود.» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۹۱).

۱-۲. جرم سیاسی

۱-۲-۱. جرم سیاسی در حقوق موضوعه

هنگامی که سخن از تعریف جرم سیاسی در حقوق موضوعه به میان می آید، منظور تعاریفی است که از سوی حقوق دانان غربی و یا حقوق دانان مشرق زمین به پیروی از آنان بیان شده اند. جرم سیاسی در حقوق ایران به صورت همه جانبه مورد بحث و کنکاش واقع نشده است و تعاریف موجود در کتاب های حقوقی ایران معمولاً برگرفته از کتاب های حقوق دانان مغرب زمین است (زراعت، ۱۳۷۷، ص ۱۸).

تعاریف زیر نمونه هایی اند که حقوق دانان در این زمینه بیان داشته اند:

الف) جرم سیاسی به عمل مجرمانه ای اطلاق می شود که در آن انگیزه سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و اختلال در مدیریت سیاسی و صدمه به زمامداری کشور

بوده و یا هر عمل مجرمانه‌ای که نتیجه آن سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و صدمه به مقامات سیاسی و رئیس کشور باشد (هاشمی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۷).

ب) جرم ناشی از فکر سیاسی و یا از یک مؤسسه و دستگاه سیاسی را جرم سیاسی می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲).

۱-۲-۲. جرم سیاسی در حقوق اسلامی

در حقوق اسلامی هرگاه بحث از جرائم سیاسی مطرح می‌شود، بلافاصله مفهوم بغی از آن به ذهن تبادر می‌کند و دلیل این امر آن است که بغی بارزترین مصداق جرم سیاسی در فقه اسلامی است. به همین دلیل است که گروهی از حقوق‌دانان اسلامی نیز جرم سیاسی را مساوی بغی دانسته و در تعریف جرم سیاسی از مفهوم بغی سود جسته‌اند (زراعت، ۱۳۷۷، ص ۲۱) و جرم سیاسی را این‌گونه تعریف نموده‌اند:

الف) جرم سیاسی، عملی است که گروهی از مسلمانان که تشکیلاتی قوی و نیرومند به دست آورده‌اند و از فرمان و اطاعت ولی امر مسلمین در اثر شبهاتی بی‌اساس که برای آنان به وجود آمده، خارج گردیده‌اند و آن را با قصد و اختیار انجام دهند، خواه آن عمل از راه افساد فی الارض باشد و یا محاربه و یا از راه جاسوسی برای دولت‌های اجنبی و یا جنگ مسلحانه با حکومت اسلامی و یا امور دیگری صورت گیرد و مجرمین سیاسی عبارت‌اند از گروهی که دارای صفات مذکور در این تعریف می‌باشد (مرعشی، ۱۳۷۶، ص ۷۱).

ب) فعل یا ترک فعل مجرمانه‌ای که با انگیزه خیرخواهانه و بدون در نظر گرفتن نفع شخصی و بدون اعمال خشونت و درگیری، علیه نظام سیاسی مستقر (مشروع) و حاکمیت دولت و مدیریت عالی کشور و مصالح نظام جمهوری اسلامی و یا حقوق و آزادی‌های سیاسی و قانونی شهروندان ارتکاب یابد، جرم سیاسی نامیده می‌شود (پیوندی، ۱۳۸۲، ص ۹۱).

به‌طور خلاصه، اکثر حقوق‌دانان اسلامی و حتی می‌توان گفت همه آنان که به طرح و بررسی این موضوع (جرم سیاسی در نظام حقوقی اسلام) پرداخته‌اند، جرم سیاسی را در حقوق اسلامی، مرادف با کلمه «بغی» ذکر نموده و یا از مصادیق بارز

آن برشمردند، لذا بعد از تعریف واژه «بغی» از نظر اهل لغت و اصطلاح فقها، در بررسی شرایط تحقق این جرم و احکام کیفری و مجازات مجرمان سیاسی از نظر قوانین اسلام، به سراغ روایات و اقوال و نظریات فقها در این موضوع رفتند که این گونه طرح و بررسی جرم سیاسی از سوی حقوق دانان اسلامی، گواه بر این مطلب است که جرم سیاسی در نظام حقوقی اسلام همان اقدامات نظامی و خروج مسلحانه بر حکومت اسلامی است که در فقه از آن تحت عنوان بغی و بغات بحث شده است.

۱-۲-۳. تفاوت مفهوم جرم سیاسی در حقوق موضوعه و حقوق اسلامی

وجوه افتراق و تفاوت های جرم سیاسی در حقوق موضوعه با جرم سیاسی در حقوق اسلام، در جای خود مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت، در این قسمت به صورت اجمال به برخی از تفاوت ها اشاره می کنیم:

الف) از نظر حقوق دانان اسلامی، یکی از مهم ترین عوامل تأثیرگذار در تحقق جرم سیاسی (عنوان بغی) عامل مذهب می باشد؛ بنابراین، اگر افراد علیه یک نظام غیر اسلامی قیام کنند، قیام آنان جرم سیاسی نخواهد بود و اصولاً در حکومت های اسلامی، این نوع جرم قابل تحقق می باشد (مرعشی، ۱۳۷۶، ص ۷۲).

ب) علاوه بر اینکه در تحقق جرم بغی (جرم سیاسی طبق تعریف حقوق دانان اسلامی) نوع حکومت دخالت دارد و اینکه مصداق این جرم تنها در اقدامات علیه نظام اسلامی خلاصه می شود، شرایط و ویژگی های لازم در حاکم اسلامی نیز سبب تضییق دایره این موضوع می گردد؛ لذا با توجه به تعریف مزبور تنها شورش علیه حکومت امام معصوم^(ع) و یا حاکم عادل اسلامی، جرم سیاسی تلقی می گردد. بنابراین اقدامات نظامی و شورش علیه حکومت حاکم جائز و فاقد صلاحیت رهبری مسلمین، جرم سیاسی محسوب نمی شود.

ج) بر اساس تعریف حقوق دانان اسلامی، جرم در صورتی از جرائم سیاسی است که مجرمان نیز انگیزه مذهبی و دینی داشته باشند، به این معنا که برای آنان شبهه ای به وجود آمده باشد که در اثر همان شبهه خود را اهل حق دانسته و حرکات و اقدامات آنان علیه حکومت، نزد خود آن ها مشروع و قانونی جلوه کند.

د) در تحقق جرم سیاسی (بغی) شرط است که قیام مجرمان دسته‌جمعی و گروهی باشد و قیام‌کنندگان دارای چنان قدرت و توانی باشند که بتوانند علیه نظام قیام کنند؛ به نحوی که پراکنده کردن آن‌ها جز با تجهیز سپاه و جنگ ممکن نباشد، اما اگر اقدام فردی باشد یا گروهی ولی گروه ضعیف و ناتوان که قدرت مقابله را نداشته باشند، عمل آنان جرم سیاسی محسوب نمی‌شود. (مرعشی، ۱۳۷۶، ص ۷۲)

با توجه به شرایط فوق، از نظر حقوق‌دانان اسلامی جرم سیاسی (بغی) در صورتی قابل تحقق است که همه شرایط مزبور جمع باشد، درحالی که طبق تعریف حقوق موضوعه و حقوق‌دانان عرفی، برای تحقق این جرم، هیچ‌یک از ویژگی‌های فوق لازم نیست.

بنابراین مفهوم جرم سیاسی در حقوق موضوعه، اعم از مفهوم آن در نظام حقوقی اسلام است و تنها جامع و قدر مشترک که بین این دو دسته تعریف وجود دارد این است که نتیجه عمل مجرمان در این جرم بر ضرر دولت و نظام سیاسی حاکم بر جامعه، منتهی می‌گردد؛ و یا اینکه هدف و مقصودی را که مجرمان سیاسی تعقیب می‌کنند، ایجاد تحول و دگرگونی در نظام سیاسی کشور و براندازی تشکیلات حاکم و حکومت موجود است.

۲. اشتراکات بغی و جرم سیاسی

بغی و جرم سیاسی دارای اشتراکات زیادی است به گونه‌ای که بعضاً گمان می‌شود این دو واژه دو اصطلاح برای یک مفهوم است. به اختصار مشترکات بغی و جرم سیاسی ذکر می‌شود:

۲-۱. اشتراک در موضوع جرم

در جرائم عادی، آثار جرم به طور مستقیم متوجه افراد است؛ گرچه ممکن است دولت نیز به تبع متضرر شود ولی دولت و نظام سیاسی هدف اولیه این جرائم نیست. اما در جرائم سیاسی زیان و آسیب آن مستقیماً متوجه حکومت و نظام سیاسی حاکم می‌گردد.

به تعبیر دیگر در بسیاری از جرائم به طور معمول توده مردم موضوع جرم واقع می‌شوند و اگر احیاناً افراد سیاسی و یا یکی از کارمندان و مأموران دولت، قربانی جرم می‌شود، در قدم نخست شخص بزه‌دیده به عنوان یک فرد عادی، به دلیل خصومت شخصی مجرم با او، یا به قصد ربودن اموالش و انگیزه‌های دیگر، از سوی مجرم هدف قرار می‌گیرد؛ هرچند ممکن است از این جرم حکومت نیز آسیب ببیند. اما در جرائم سیاسی حکومت و نظام سیاسی و حاکمان (از آن جهت که حکومت می‌کنند) موضوع جرم واقع می‌شوند، در جرم بغی نیز همین معنا وجود دارد و جرم بغی به آن دسته از جرائمی اطلاق می‌شود که علیه حاکم اسلامی از آن جهت که حاکم است، ارتکاب یابد (پیوندی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵).

بنابراین، یکی از وجوه اشتراک و تشابه «بغی» و جرم سیاسی وحدت و یگانگی موضوع آن‌ها است؛ یعنی همان‌گونه که در «جرم بغی» حکومت و نظام اسلامی موضوع جرم قرار می‌گیرد و آسیب آن مستقیماً رهبری مسلمانان و حاکمیت اسلامی را تهدید می‌کند، در جرم سیاسی نیز دشمنی مجرمان با نظام سیاسی حاکم و روش حکومت است.

چنان‌که در تعاریف بغی و جرم سیاسی گذشت می‌توان گفت: «بغی» و جرم سیاسی از این جهت که موضوع آن‌ها حکومت و نظام سیاسی است، مشترک‌اند و آسیب آن‌ها موجودیت و یا منافع دولت را تهدید می‌کند، در حالی که جرائم عمومی به ضرر و زیان افراد و عامه مردم می‌انجامد.

۲-۲. اشتراک در انگیزه و هدف

یکی از معیارهای تشخیص جرائم سیاسی از جرائم عادی این است که مجرمان سیاسی دارای انگیزه اصلاح‌طلبی و هدف تشکیل حکومت ایده‌آل و آرمانی است، برخلاف مجرمان عادی که به دنبال رسیدن به منافع و خواسته‌های شخصی می‌باشند، باغیان نیز بر اساس عقیده و باور خود برای اصلاح و یا تغییر نظام سیاسی حاکم اقدام می‌نمایند. می‌توان گفت اصلاح‌طلبی، نقطه اشتراک جرم بغی و جرم سیاسی این دودسته از مجرمان است:

الف) اصلاح طلبی بغات

یکی از شرایط که در تحقق عنوان «بغی» بر اساس نظریه اکثر فقها شرط است، داشتن شبهه و انگیزه اصلاحی برای باغیان است، به این بیان که باید دارای یک سری عقاید و باورهای باشند که جنگیدن با حاکم اسلامی را، به دلیل اصلاح در نظام حکومت، برای خود مشروع و قانونی بپندارند و موضع‌گیری‌ها و برنامه‌های سیاسی و عملی آن را منافعی با دستورات اسلام و مخالف با مصالح مسلمین بدانند. ولی هرگاه چنین اعتقاداتی را که دلیل خروج خود می‌دانند، نداشته باشند و درعین حال از پیروی امام و صفوف مسلمین جدا شوند، قطاع‌الطریق بوده و احکام محارب بر آن‌ها اجرا می‌گردد.

علامه حلی در ارتباط با ضرورت این شرط می‌گوید: «شرط سوم از شرایط وجوب جهاد با اهل بغی، این است که آنان به دلیل باورهای نادرست و تأویلی که آن را جایز و قانونی می‌پندارند، از حکومت اسلامی جدا گردیده و از اطاعت امام خودداری نمایند و مقتضای خروج آنان بر امام و حاکم اسلامی، شبهات و افکار باطلی باشند که برای آن‌ها به وجود آمده است، اما اگر دلیل خروج آنان چنین تأویلی نبوده و در جدا شدنشان از حکومت شبهه‌ای دخالت نداشته باشد، در این صورت قطاع‌الطریق بوده و احکام محارب بر آن‌ها اجرا می‌گردد.» (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۲۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۴۰۷؛ علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۴).

کاشف الغطاء نیز بر لزوم و ضرورت این شرط تأکید نموده و می‌نویسد: «شرط سوم آن است که باغیان، در تشخیص خود نسبت به حقانیت حکومت دچار اشتباه شده باشند که در آن معذور نباشند و در اثر آن شبهه غلط، از اطاعت امام خارج شوند» (کاشف الغطاء، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۳۶۸).

همان‌گونه که در عبارات فوق ملاحظه شد، به نظر این عده از فقها یکی از شرایط اساسی در صدق عنوان «باغی» بر شورشیان علیه حکومت اسلامی، این است که مبنای خروج و مخالفت آنان، اختلافات سیاسی و مسائل اعتقادی باشد، اما اگر انگیزه‌های دیگری آنان را به چنین اقدامی وادار کرده باشند، محکوم به احکام اهل

بغی نخواهند بود.

ب) اصلاح طلبی مجرمان سیاسی

در جرم سیاسی نیز مهم‌ترین هدف و انگیزه مجرمان، اصلاح و دگرگونی در نظام سیاسی کشور و ایجاد یک نظام و تشکیلات ایده‌آل مطابق میل خود، می‌باشد. انگیزه اصلاح طلبی مجرمان سیاسی را می‌توان از راه‌های زیر به دست آورد. چنانکه قبلاً در تعریف جرم سیاسی ملاحظه نمودیم در بسیاری از تعاریف ارائه شده، یکی از مهم‌ترین قیود تعریف جرم سیاسی که آن را از سایر جرائم متمایز می‌کند، انگیزه سیاسی و هدف اصلاح طلبانه مجرمان است؛ به‌عنوان نمونه:

الف) یکی از دانشمندان، مجرم سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «به‌طور کلی، فرد زمانی مجرم سیاسی تلقی می‌شود که هنگام ارتکاب جرم دارای قصد یا انگیزه سیاسی باشد» (جفری ایان رأس، ۱۳۹۰، ص ۲۲).

ب) پرفسور بلانش معتقد است که: «جرایمی را باید سیاسی شناخت که انگیزه و هدف آن‌ها سیاسی باشد.» (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۳۲-۳۳۳).

چنانکه از تعاریف جرم سیاسی برمی‌آید داشتن انگیزه سیاسی و هدف اصلاح طلبی یکی از ویژه‌ای‌های جرم سیاسی است که آن را از سایر جرائم جدا و متمایز می‌کند، به‌گونه‌ای که بدون داشتن این هدف، جرم ارتکاب یافته در زمره جرائم سیاسی قرار نخواهد گرفت.

هم‌چنین یکی از ضوابط و معیارهای تشخیص جرائم سیاسی از جرائم عادی، ضابطه ذهنی است؛ بر اساس این ضابطه کسانی که حتی مستقیماً به منافع دولت یا حقوق مردم لطمه وارد نماید ولی از احساسات پست و هواهای نفس مانند خودپسندی و جاه طلبی و ... الهام گرفته باشد، مجرم سیاسی به‌شمار نخواهد آمد و به عکس، همه کسانی که با اغراض سیاسی، بدون آنکه تأمین منافع شخصی منظور آنان باشد، مرتکب جرم شوند، حتی اگر این جرم از جرائم عمومی باشد، بزهکار سیاسی محسوب می‌شوند (اردبیلی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۵).

طبق ضابطه مختلط (که یکی دیگر از ضوابط تشخیص جرم سیاسی است) نیز

یکی از دو رکن تشکیل‌دهنده جرم سیاسی داشتن انگیزه سیاسی است؛ بنابراین، اگر نتیجه جرم هرچند به حکومت و نظام سیاسی لطمه وارد نماید ولی اگر انگیزه سیاسی در آن وجود نداشته باشد، جرم سیاسی نخواهد بود.

چنانچه روشن است که در این دو ضابطه بر انگیزه مجرم در ارتکاب عمل، تأکید شده است، بر اساس این دو معیار، شاخصه اصلی جرائم سیاسی انگیزه سیاسی و هدف اصلاح‌گری مجرم است.

همان‌طور که ذکر خواهد شد، مجرمین سیاسی و همین‌طور باغیان به لحاظ مجازات مورد ارفاق قرار می‌گیرند. مهم‌ترین دلیل برای این ارفاق، همان انگیزه اصلاح‌طلبی این دو گروه نسبت به سایر مجرمین است.

۲-۳. اشتراک در مجازات ارفاقی

در حقوق موضوعه امروزی اکثریت قوانین کیفری شیوه‌مدارا و ارفاق‌آمیزی را نسبت به مجرمان سیاسی در نظر گرفته و از مجازات‌های شدید منع گردیده است. از نظر حقوق اسلام نیز احکام خاصی برای باغیان پیش‌بینی شده است که نشان از برخورد ارفاق‌آمیز نسبت به آنان دارد.

الف) باغیان و شیوه برخورد با آنها

چنانکه فقها فرموده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۷)^۱؛ باغیان دو دسته‌اند. دسته‌ای که دارای عقبه و تشکیلات هستند که اصطلاحاً به آنها «ذوالفئه» می‌گویند و دسته دیگر که از چنین انتظامی برخوردار نیستند. گرچه آن دسته از باغیانی که دارای پشتوانه و مرکزیت نیستند، از تخفیف بیشتر و اختصاصی برخوردار خواهند بود (زینلی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱-۱۹۲).^۲

۱- «اهل البغی علی ضربین: ضرب منهم یقاتلون و لا تکون لهم فئة یرجعون الیه، والضرب الآخر تکون لهم فئة یرجعون الیه، فاذا لم یکن لهم فئة یرجعون الیه، فإِنَّه لا یجاز علی جریحهم و لا یتبع مدبرهم و لا تسبی ذراریهم و لا یقتل اسیرهم و متی کان لهم فئة یرجعون الیه؛ جاز للامام أن یجیز علی جرحهم و أن یتبع مدبرهم و أن یقتل اسیرهم و لا یجوز سبی الذراری علی حال».

۲- احکام اختصاصی گروه که دارای مرکزیت نیستند این است که: الف) نسبت به مجروحان و مصدومان و آسیب دیدگان این گروه نمی‌توان تعرض نمود و یا آسیب مجدد وارد کرد، مجروحان آنان در امان و آسیب دیدگانشان در پناه قرار می‌گیرند، نه تنها کسی حق کشتن آنها را ندارد بلکه آزار و اذیت آنها نیز جایز نخواهد بود.

ب) فراریان آنها از جبهه جنگ نیز مورد تعقیب نیروهای دولتی قرار نمی‌گیرند و اقدامی در خصوص تعقیب و دستگیری ایشان

عدم تعقیب فراریان از جنگ

فراریان آن‌ها از جبهه جنگ نیز مورد تعقیب نیروهای دولت اسلامی قرار نمی‌گیرند و اقدامی در خصوص تعقیب و دستگیری ایشان نیز صورت نمی‌گیرد، زیرا ایشان از پناهگاه و مأمنی که بتوانند دوباره تجدید سازمان نمایند، برخوردار نیستند و طبیعتاً با متفرق شدن و پراکندگی آنان حکومت اسلامی در آینده احساس خطر یا تهدیدی نمی‌کند.

در امان بودن اسیران

اسیران این دسته از شورشیان که به دست نیروهای دولتی اسیر می‌شود نیز در امان هستند، کشته نمی‌شوند و مورد اذیت و آزار قرار نمی‌گیرند (زینلی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱-۱۹۲). اصولی پذیرفته‌شده‌ای نزد فقهای امامیه و اهل سنت در مورد مجازات باغیان و جود دارند که شامل هردو گروه می‌شوند. اصول ارفاقی یادشده عبارت‌اند از:

۱. اسیر گرفتن زنان و فرزندان بغات از هر دو گروه (ذوالفئه و غیر ذوالفئه) به‌طور مطلق تحت هر عنوان و شرایطی حرام است.
۲. غنیمت گرفتن اموال غیرمنقول آنان جایز نیست.
۳. اموال منقول آن‌ها را که در صحنه نبرد با خود همراه نیاورده‌اند، نیز نمی‌توان به‌عنوان غنیمت گرفت.

اما در مورد اموال منقول آنان که در اختیار لشکر قرار دارد و در جنگ از آن‌ها کمک می‌گیرند از قبیل سلاح، مرکب‌های سواری و مانند این‌ها از امکانات و تجهیزات نظامی و چیزهای که به نحوی در جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد.

گروهی از فقها غنیمت گرفتن و تصرف در این دسته اموال آن‌ها را جایز دانسته‌اند و برخی دیگر، غنیمت گرفتن اموال آنان را به‌طور مطلق حتی اموالی که در اختیار

نیز صورت نمی‌گیرد، زیرا ایشان از پناهگاه و مأمنی که بتوانند دوباره تجدید سازمان نمایند، برخوردار نبوده که طبیعتاً با متفرق شدن و پراکندگی آنان حکومت اسلامی در آینده احساس خطر یا تهدیدی نمی‌کند.

ث) اسیران این دسته از شورشیان که به دست نیروهای دولتی اسیر می‌شود نیز در امان هستند، کشته نمی‌شوند و مورد اذیت و آزار قرار نمی‌گیرند.

لشکر قرار دارد را نیز ممنوع می‌شمارند (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۸۷-۳۸۸).^۱

ب) مجرمان سیاسی و شیوه برخورد با آنها

مجرمان سیاسی نیز از ابتدا تا ختم دادرسی و دوران محکومیت از امتیازات ویژه‌ای نسبت به سایر مجرمین برخوردار هستند که به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرند:

حضور هیئت منصفه در جلسات دادرسی

حضور هیئت منصفه در دادرسی جرائم سیاسی به معنای بهره‌گیری از افکار و وجدان عمومی برای ارزیابی آثار عمل ارتكابی متهم در سطح جامعه است و چون در جرائم سیاسی مجنی علیه مستقیم رژیم سیاسی حاکم است، برای قضاوت بی طرفانه و به دور از نفوذ حاکمیت درباره اینکه عمل ارتكابی متهم در راستای اعمال حقوق اساسی خود، یا بر ضد امنیت کشور بوده است، چاره‌ای جز یاری جستن از وجدان عمومی جامعه، یعنی هیئت منصفه نیست (محمدی جور کویه، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶) تا حاکمان جامعه نتوانند با تأثیرگذاری در محاکمه و قضاوت دادگستری زمینه‌های سخت‌گیری و شدید نسبت به مجرمان سیاسی را فراهم نمایند. ازاین‌رو، در اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری برای رسیدگی به جرائم سیاسی تأکید شده است.

علنی بودن دادرسی

یکی دیگر از امتیازات مجرمان سیاسی لزوم برگزاری علنی دادرسی جرائم سیاسی است؛ هرچند اصل در تمامی محاکمات بر علنی بودن آن است، مگر در موارد خاص که بر اساس مصالح دو طرف دعوا یا جامعه که دادرسی به صورت غیرعلنی خواهد بود، اما این اصل در رسیدگی به جرائم سیاسی استثنا ندارد، زیرا رفع تردید در قضاوت جانب‌دارانه قضات در این گونه جرائم - که مجنی علیه و طرف دعوا هیئت حاکمه است - مقتضی استثنای پذیرای این اصل است.

۱ «مسائل، الاولى: لا يجوز سبي ذراري البغاة ولا تملك نسائهم اجماعاً. الثانية: لا يجوز تملك شيء من اموالهم التي لم يحوها العسكر سواء كانت مما ينقل، كالثياب والآلات، او لا ينقل كالعقارات، لتحقيق الاسلام المقتضى لحقن الدم والمال وهل يؤخذ ما حواه العسكر مما ينقل ويحول؟ قيل لا، لما ذكرناه من العلة، وقيل نعم، عملاً بسيرة علي^(ع) وهو الاظهر».

هدف از برگزاری علنی دادرسی به‌ویژه در جرائم سیاسی، فراهم آوردن امکان حضور افراد، خصوصاً مطبوعات و رسانه‌های خبری در جلسات محاکمه و مشاهده روند دادرسی است تا قضات را به رعایت قوانین و مقررات و اجرای عدالت، بیشتر ملزم نماید؛ زیرا می‌دانند قضاوت آنان منتشر می‌شود و افکار عمومی در مورد آن داوری خواهند کرد (محمدی جور کویه، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸).

بهره‌مندی از امتیازات ویژه در زندان نسبت به سایر مجرمین

مجرمان سیاسی از دیدگاه برخی حقوق‌دانان و به‌موجب قوانین موضوعه بعضی کشورها، در محیط زندان و تحمل مجازات حبس، از امتیازاتی برخوردار هستند، بسیاری از مقررات زندان مانند تراشیدن موی سر و امثال آن، به‌منظور اهانت و تحقیر زندانی است تا این‌که مردم بدانند که اشخاص پست و متخلف، در جامعه احترامی ندارند، اما این اهانت‌ها را نمی‌توان نسبت به مجرمان سیاسی روا داشت. برخی از مزایایی که برای زندانیان سیاسی ذکر شده عبارت‌اند از:

- محکومین به جرائم سیاسی از پوشیدن لباس زندان معاف هستند.
- از رژیم غذایی مخصوص استفاده می‌کنند.
- در محوطه زندان می‌توانند طبق برنامه، گردش و هواخوری نمایند.
- محکومین سیاسی ملزم به کار کردن نمی‌باشند.
- مکاتبه و ملاقات آنان بیش از سایر محکومان است. مقامات صلاحیت‌دار کسانی را که حق ملاقات دارند، تعیین می‌کنند و مکاتبه محکومین سیاسی طبق مقررات زندان انجام می‌گیرند.
- محکومین سیاسی که در مورد آنان روش مخصوصی اجرا می‌شود، می‌توانند از کتاب‌های کتابخانه زندان برای مطالعه استفاده نمایند.

این در حالی است که زندانیان عادی به‌هیچ‌وجه از این امتیازات بهره‌ای ندارند، بلکه تنها زندانیان سیاسی از آن‌ها بهره‌مند می‌شوند (زراعت، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰).

عدم تشدید مجازات در صورت تکرار جرم

تکرار جرم یکی از عواملی است که باعث تشدید مجازات محکومین می‌شود، ولی در اکثر کشورهایی که جرم سیاسی را مشمول رژیم ارفاقی می‌دانند، تکرار جرم سیاسی را باعث مشدد شدن کیفر نمی‌دانند و این مسئله شاید بدان علت باشد که مجرم سیاسی اعتقاد به مجرمانه بودن عمل خویش ندارد تا اعمال مجازات شدید باعث جلوگیری وی از ارتکاب جرم در آینده باشد و این با مجرمان عادی متفاوت است؛ باآنکه اعتقاد به مجرمانه بودن عمل خود دارند، مجدداً آن را مرتکب می‌شوند. در نتیجه مجرمان سیاسی مستحق تشدید مجازات به دلیل تکرار جرم نخواهند شد (پیوندی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰-۱۷۱).

۲-۴. اشتراک در هدف مجازات

در حقوق موضوعه هدف از مجازات‌های مقرر شده برای جرایمی که علیه دولت و نظام سیاسی حاکم، ارتکاب می‌یابد (جرائم سیاسی)، حمایت از قانون اساسی، حاکمیت دولت، حفظ نظم و امنیت جامعه و جلوگیری از هرج و مرج است تا در سایه حاکمیت قانون و امنیت همه‌جانبه، مردم بتواند مسیر زندگی خود را بی‌پیمایند و حرکت رو به رشد و تکامل جامعه متوقف نشود.

در فقه (حقوق اسلامی) نیز بر همین مسئله تأکید شده است که برای حفظ حاکمیت اسلام و اجرای قوانین الهی و پاسداری از نظم و امنیت جامعه باید با باغیان برخورد نمود تا این که دست از شورش و اقدامات تخریب‌گرانه برداشته و به اطاعت قانون و حاکم اسلامی درآیند (پیوندی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴).

آیه نهم از سوره حجرات تنها دلیل قرآنی در باب جهاد با شورشیان علیه حکومت اسلامی است که به همین نکته اشاره دارد: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات، آیه ۹)

هرگاه دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند در میان آن‌ها صلح برقرار نمایید و اگر یکی از آن‌ها بر دیگری تجاوز کند با طائفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد.

چنانکه در آیه شریفه ملاحظه می‌شود که دستور جنگ و کشتار باغیان تا زمانی ادامه خواهد یافت که آنان دست از «بغی» و تعدی برداشته و به فرمان الهی و تبعیت از قانون او در آیند، به تعبیر دیگر از آنجای که هدف اصلی اسلام تأمین صلح و امنیت و اجرای قوانین حیات بخش اسلام است، کشتن باغیان و مجازات آنان تا زمان تحقق این هدف ادامه می‌یابد و به محض این که دست از این عمل برداشتن و به اطاعت امام و حکومت اسلامی گردن نهاده دولت نمی‌تواند آنان را مورد تعقیب و مجازات قرار دهند.

بنابراین، می‌توان گفت که یکی از موارد اشتراک و تشابه «بغی» و جرم سیاسی انگیزه و هدفی است که حکومت‌ها از مجازات این مجرمان تعقیب می‌کند. به تعبیر دیگر از آنجا که یکی از مهم‌ترین وظایف دولت حفظ نظم و تأمین امنیت جامعه است، ناگزیر برای رسیدن به این هدف، قوانین کشورها برای مجرمان سیاسی مجازاتی را در نظر گرفته است، هدف اسلام نیز از مجازات باغیان حفظ نظم و امنیت جامعه اسلامی و اجرای قوانین الهی است، پس از این لحاظ، بغی و جرم سیاسی با یکدیگر تفاوتی ندارد.

۳. تفاوت‌های بغی و جرم سیاسی

بغی و جرم سیاسی علی‌رغم احکام درهم تنیده‌ای که دارد، تفاوت‌هایی نسبت به هم دارد که این دو مفهوم را از هم متمایز می‌کند.

۱-۳. تفاوت به لحاظ نوع نظام سیاسی حاکم

یکی از شرایط مورد اتفاق اجمالی فقهای شیعه و سنی برای تحقق جرم بغی، این است که نظام سیاسی حاکم - که مورد تجاوز مجرمان قرار می‌گیرد - باید حکومت اسلامی باشد، هرچند در جزئیات این شرط میان فقهای شیعه و سنی بلکه حتی میان فقهای هر یک از این دو مذهب نیز اختلاف نظر وجود دارد، اما اصل ضرورت این شرط یکی از جمله مسائل مورد اتفاق میان همه فقها و اندیشمندان اسلامی است (محمدی جورکویه، ۱۳۸۳).

اختلاف اصلی میان فقهای شیعه و سنی پاسخ به این سؤال است که آیا در تعالیم اسلامی و نصوص دینی درباره شکل نظام سیاسی مسلمانان و ویژگی‌های حاکم جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اسلام^(ص) اظهار نظری شده است، یا اینکه اسلام در این باب سکوت کرده و امر ولایت سیاسی و کیفیت آن را به خود امت و اجتهاد آنان واگذار نموده است؟ این مسئله در کلام اسلامی تحت عنوان «مسئله امامت»، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، از مهم‌ترین مباحث کلامی جهان اسلام در طول تاریخ بوده و محور اصلی نزاع دو مذهب شیعه و سنی را تشکیل می‌دهد.

علی‌رغم اختلاف در مشروعیت نظام سیاسی، اسلامیت نظام سیاسی حاکم مورد اتفاق فقهای شیعه و سنی است. بنابراین، یکی از شرایط تحقق جرم «بغی» این است که نظام سیاسی حاکم که مورد حمله و تهاجم شورشیان قرار می‌گیرد باید حکومت اسلامی باشد، در حالی که نوع نظام سیاسی حاکم، از نظر اسلامی و غیر اسلامی بودن آن، در تحقق جرم سیاسی هیچ‌گونه دخالتی ندارد.

بنابراین یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های «بغی» و جرم سیاسی، نوع حکومت و نظام سیاسی است که مورد تجاوز شورشیان قرار می‌گیرد، به این معنی که جرم بغی تنها در صورتی تحقق می‌یابد که حکومت مورد تهدید، حکومت اسلامی باشد، اما در جرم سیاسی از این جهت تفاوت نیست که اگر حکومتی بر اساس معیارهای بین‌المللی و قوانین داخلی کشور خود، قدرت را به دست گرفته باشد، مخالفین آن در زمره مجرمان سیاسی قرار می‌گیرند اعم از این که به معتقدات و احکام اسلامی پایبند باشد، یا چنین التزامی را نداشته باشد.

۲-۳. تفاوت به لحاظ تعداد و میزان قدرت

در جرایم سیاسی تعداد افراد مرتکب جرم و یا میزان قدرت و توانایی مجرمان، (در جرائم سیاسی حزبی و گروهی) نقشی نداشته و بلکه با اقدام فردی نیز ارتکاب جرم سیاسی ممکن است، بنابراین یک نفر ضعیف و به‌تنهایی نیز می‌تواند مرتکب جرم سیاسی شود و به‌عنوان مجرم سیاسی مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد، اما در حقوق اسلامی (بر اساس نظریه اکثر فقهای امامیه) تحقق جرم «بغی» مشروط بر این

است که اولاً: تعداد مجرمان زیاد باشد. و ثانياً از قدرت و توانایی سیاسی و نظامی لازم، برخوردار باشند. به عنوان نمونه: شیخ طوسی در بیان لزوم این شرط می گوید: کشتن اهل بغی و اجرای احکام آن‌ها منوط به فراهم بودن سه شرط است: یکی از آن شرایط این است که آنان دارای توانایی و قدرتی باشد که بتوانند از تشکیلات، گروه و اهدافشان دفاع نمایند، به قسمی که متفرق نمودن آنان جز از طریق تهیه نیروی نظامی و کشتن آنان ممکن نباشد، اما اگر گروهشان اندک و ضرری که احیاناً از سوی آنان متوجه حکومت اسلامی است، ضعیف و ناچیز باشد در این صورت آنان اهل بغی نخواهد بود (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۶۴؛ حلی، السرائر، ج ۲، ص ۱۵).^۱

صاحب ریاض نیز در اجرای احکام اهل بغی شرط مزبور را لازم می داند: «ایشان می فرماید از اطلاق عبارات مصنف (محقق حلی) در «المختصر النافع» چنین استفاده می شود که در تحقق جرم بغی و جنگیدن با شورشیان تفاوتی نیست در اینکه تعدادشان زیاد باشد یا کم، حتی اگر یک نفر هم باشد مثل ابن ملجم حکم باغی بر او اجرا می گردد، چنانکه علامه در کتاب منتهی و تذکره به طور صریح این نظریه را برگزیده است و نیز شهید ثانی در «مسالک» نظریه ایشان را نقل نموده و خود نیز آن را پسندیده است و در کتاب روضه صریحاً آن را انتخاب می کند، اما ادعای آنان مبنی بر عدم تفاوت بین تعداد کم و زیاد، قابل مناقشه است؛ چون ادله این باب اعم از کتاب و سنت مختص به افراد کثیر هست.» (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۶).^۲

از دیگر طرفداران این شرط می توان کاشف الغطا (کشف الغطاء، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۴) و برخی از فقیهان معاصر را نام برد (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۱۱۶؛ آصفی، ۱۴۲۱، ص ۱۳۷).

۳-۳. تفاوت به لحاظ لزوم آگاه سازی مجرمان قبل از برخورد با آن‌ها

در قوانین کیفری کشورها بحثی از ضرورت گفت و گو و مذاکره با متمرّدین و مجرمان

۱- «ولا يجب قتال اهل البغی، ولا تتعلق بهم احکامهم، الا بثلاث شروط: احدها أن يكونوا فی منعة لا يمكن تفریق جمعهم، الا باتفاق و تجهیز جیوش و قتال، فاما إن كانوا طائفة قليلة و کیدها کیداً ضعیف فلیسوا باهل البغی.»

۲- «واطلاق العبارة يقتضی عدم الفرق فی الخارج بین القلیل و الکثیر، حتی الواحد کابن ملجم (لعله الله) و به صرح فی المنتهی و التذکره کما فی المسالک و استحسنة، و صرح به ایضاً فی الروضة، و فیه مناقشة، لاختصاص الادله کتاباً و سنة بالکثیر.»

سیاسی به میان نیامده، درحالی که حقوق اسلامی حاکم و رهبر جامعه اسلامی را موظف و ملزم می‌داند که برای اصلاح شورشیان و حل شبهه آن‌ها اقدام نماید؛ زیرا اصل اولی در اسلام صلح و احسان است و جنگ و قتال به‌عنوان آخرین گزینه، در مواردی و با شرایط خاص تجویز گردیده است: «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وإنّ الله علی نصرهم لقدير.» (حج، آیه ۳۹).

با توجه به این اصل اساسی و دلایل که در جای خود بیان شده است، اکثر فقهای امامیه وجوب جهاد و مجازات اهل بغی را منوط به ارشاد و دعوت آن‌ها در مسیر هدایت و پیروی از امام و حاکم اسلامی دانسته‌اند، به این معنا که جهاد علیه باغیان در صورتی واجب می‌گردد که آنان را از واقعیت‌های دینی و دستورات الهی آگاه نمایند و از ایجاد موانع برای عزت و اقتدار حکومت اسلامی خصوصاً اقدامات تخریب‌گرانه انذار نمایند تا اگر از روی جهل و نادانی در چنین مسیر اشتباه قرار گرفته باشند از آن رهایی پیدا نموده و بدون جنگ و خونریزی به اطاعت امام برگردند و اگر عوامل و انگیزه‌های دیگری آنان را برای برهم زدن امنیت جامعه و حکومت اسلامی، واداشته است نیز حجت بر آنان تمام گردد.

شیخ طوسی در مورد اعتبار این شرط می‌گوید: «هرگاه که جرم بغی ثابت شد و باغیان در برابر حکومت اسلامی قرار گرفتند، جنگیدن با آنان و کشتن‌شان جایز نیست، مگر اینکه امام کسی را برای مناظره با آن‌ها بفرستد تا آن چیزی که سبب خصومت و دشمنی آنان قرار گرفته است برایشان تبیین کند و اگر حقی داشته باشند اعطا نماید و اگر گرفتار شبهه و تردیدی شده باشند، به حل آن پردازد، وقتی این مسائل برای آن‌ها روشن شد اگر به متابعت امام برگشتند قضیه تمام و مطلوب همان است، اگر برنگشتند و به مخالفتشان اصرار نمودند، می‌توان آنان را کشت.» (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۶۵).^۱

از فرمایش صاحب جواهر چنین استفاده می‌شود که شرط مزبور مورد اتفاق فقها است: «ظاهر این است که میان فقها، نسبت به لزوم و ضروری دانستن ارشاد اهل

۱- «فکل موضع حکم بأنهم بغاة، لم یحل قتالهم حتی یبیث الامام من یناظرهم، و یذکر لهم ما ینقمون منه، فان کان حقا بذله و إن کان شبهة حلها فاذا عرفهم ذالک فان رجعوا فذاک و إن لم يرجعوا الیه فقتلهم.»

بغی، پیش از جنگ و اقدام به قتل آنان، اختلاف و اشکالی وجود ندارد و لازم است آنچه سبب زوال شبهه از آنان می‌شود، برایشان تبیین و بازگو گردد، همان‌طوری که امیرالمؤمنین^(ع) در جنگ‌هایش با گروه‌های مخالف چنین می‌کرد. آن حضرت پیش از آغاز جنگ یا خود شخصاً و یا به واسطه نمایندگان و مأمورین و نامه‌هایش برای ارشاد و دعوت آنان، به مسیر هدایت تلاش می‌ورزید. حتی امام به این مقدار نیز اکتفا نمی‌کرد و در صورتی که مسئله به جنگ منتهی می‌شد، جنگ را با آنها شروع نمی‌کرد تا اینکه جنگ از طرف آنان آغاز می‌گردید، پس از آن به دفاع می‌پرداخت.» (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳۳۴)^۱

نتیجه‌گیری

باتوجه به مطالب پیش‌گفته می‌توان گفت که نسبت میان بغی و جرم سیاسی، عام و خاص مطلق است. به این معنا که جرم سیاسی نسبت به واژه «بغی» دارای مفهوم وسیع و معنی گسترده‌ای است، یعنی جرم سیاسی همان‌گونه که مصادیق «بغی» را شامل می‌شود افراد دیگری را که از تحت پوشش مفهوم بغی خارج است، نیز در بر می‌گیرد، بنابراین، موارد اشتراک بغی و جرم سیاسی عبارت‌اند از:

۱. اشتراک در موضوع. به این معنا که همان‌گونه که در «جرم بغی» حکومت و نظام اسلامی موضوع جرم قرار می‌گیرد و آسیب آن مستقیماً رهبری مسلمانان و حاکمیت اسلامی را تهدید می‌کند، در جرم سیاسی نیز دشمنی مجرمان با نظام سیاسی حاکم است.

۲. اشتراک در انگیزه و هدف. اکثر فقهای امامیه با استناد به روایات و منابع دینی، برای تحقق عنوان «بغی»، انگیزه سیاسی - اعتقادی و هدف اصلاح‌طلبی شورشیان را شرط می‌دانند. در مورد جرم سیاسی نیز داشتن انگیزه سیاسی و اصلاح یا تغییر نظام سیاسی حاکم، به‌منظور بهبودی امور کشور، مورد تأکید حقوق‌دانان قرار گرفته است.

۳. اشتراک در برخورداری از جهات مخففه مجازات. به این بیان که باغیان از نظر قوانین

۱- «الظاهر عدم الخلاف بل و الاشكال فی اعتبار إرشادهم قبل القتل و ذکر ما یزیح عنهم الشبهة، كما فعله أمير المؤمنين عليه السلام فی حربهم بنفسه و برسله... و لم یکتف بذلک حتی بدأوه بالحرب ففعل بهم ما فعل.»

و مقررات اسلامی، نسبت به کفار حربی از امتیازاتی برخوردارند و از ارفاق که نسبت به آنان اعمال می‌شود دشمنان خارجی دولت اسلامی، از آنها بی‌بهره‌اند. برخورد با مجرمان سیاسی نیز در مراحل مختلف (اعم از تحقیقات، دادرسی و محکومیت) متفاوت از مجرمان عادی است و از رژیم ارفاقی که برای آنان در نظر گرفته شده است مجرمان عادی بهره‌ای ندارند.

۴. اشتراک در هدف مجازات. به این معنی که هم در حقوق موضوعه و هم در فقه اسلامی هدف از مجازات باغیان و مجرمین سیاسی، حمایت از قانون اساسی، حاکمیت دولت، حفظ نظم و امنیت جامعه و جلوگیری از هرج و مرج است.

به رغم موجودیت اشتراکات میان بغی و جرم سیاسی، تفاوت‌هایی نیز بین آن دو وجود دارد:

۱. از نظر نوع نظام سیاسی حاکم. به این معنی که ملاک تحقق جرم بغی، اسلامیت حکومت و نظام سیاسی است؛ اما در تحقق جرم سیاسی، اسلامیت شرط نیست، بلکه مطلق مخالفت با نظام سیاسی موجب تحقق جرم سیاسی می‌گردد.

۲. از نظر تعداد و میزان قدرت مجرمان. در مجازات باغیان شرط است که شورش گروهی و از سر قدرت و شوکت باشد در حالی که در تحقق جرم سیاسی جمعیتی بودن تأثیری نداشته و یک فرد نیز می‌تواند به عنوان مجرم سیاسی تحت پیگرد قرار بگیرد.

۳. به لحاظ آگاه‌سازی پیش از برخورد با مجرمان. در برخورد با باغیان شرط است که نظام اسلامی قبل از هرگونه برخورد نظامی و سخت می‌باید با باغیان به گفتگو پردازد تا احیاناً شبهه‌ای که سبب خروج آنها شده‌اند برطرف شود. علی‌رغم آگاه‌سازی و تلاش برای سازش، هم چنان باغیان به قیام مسلحانه ادامه دهند، حکومت می‌تواند برخورد سخت نماید؛ اما قوانین موضوعه، دولت‌ها و نظام‌های سیاسی حاکم را به رعایت این گونه مسائل ملزم نمی‌داند.

به بیان دیگر، قوانین موضوعه، هرچند برای مجرمان سیاسی به دلیل داشتن انگیزه و اهداف اصلاح طلبانه، یکسری ارفاق‌ها و امتیازاتی را نسبت به مجرمان عادی قائل

می‌باشند، اما درعین حال به مسئله مذاکره و گفتگو با مجرمان سیاسی و تعلیق مجازات آنان به عدم توافق از این طریق، اشاره نشده است و این یکی دیگر از تفاوت‌های «بغی» و جرم سیاسی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، (۱۴۱۰)، السرایر، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم.
 ۲. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۵)، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ نهم.
 ۳. اسماعیل بن حماد جوهری، (۱۳۶۴)، الصحاح، انتشارات امیری، بی جا، چاپ اول.
 ۴. آصفی، محمد مهدی، (۱۴۲۱)، الجهاد، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
 ۵. پیوندی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، جرم سیاسی، تهران: سازمان انتشارات پژوهگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول.
 ۶. جفری ایان رأس، (بی تا) تحولات جرم سیاسی، ترجمه حسین غلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ دوم.
 ۷. جمال الدین محمد بن مکرم، ابن منظور، (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، چاپ اول.
 ۸. روحانی، سید محمدصادق، (۱۴۱۳) فقه الصادق، قم: مؤسسة دار الکتاب، چاپ سوم.
 ۹. زراعت، عباس، (۱۳۷۷)، جرم سیاسی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
 ۱۰. زینلی، محمدرضا، (۱۳۷۸)، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.

۱۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، المبسوط، (با تصحیح و تعلیقه محمد باقر بهبودی)، مكتبة المرتضوية، بی جا.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰)، النهایة، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
۱۳. طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۹)، ریاض المسائل، مشهد: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۱۴. عبد النبى قیّم، (۱۳۸۵)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگ معاصر، چاپ پنجم.
۱۵. علامه حلی، (۱۴۲۰)، تحریر الاحکام قم: مؤسسه الامام الصادق، چاپ اول.
۱۶. علامه حلی، (۱۴۱۹)، تذکرة الفقهاء قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۱۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، (بی تا)، منتهی المطلب، چاپ قدیم.
۱۸. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، (۱۴۳۰)، کشف الغطاء، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
۱۹. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، (بی تا)، کشف الغطاء، چاپ سنگی.
۲۰. محمد بن حسن طوسی، الخلاف، (۱۴۱۶)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
۲۱. محمد جعفر جعفری لنگرودی، (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ دهم.
۲۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۹)، شرائع الاسلام، (با شرح و تعلیقه سید عبد الزهراء حسینی)، بیروت: دارالزهراء، چاپ اول.
۲۳. محمدی جورکویه، علی، (۱۳۸۳)، مطالعاتی تطبیقی جرم سیاسی، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول.
۲۴. مدنی، جلال الدین، (۱۳۶۹)، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.

۲۵. مرعشی، سید محمدحسن، (۱۳۸۶)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
۲۶. نجفی، محمدحسن، (۱۳۷۴)، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
۲۷. هاشمی، سید محمد، (۱۳۷۱)، تحلیل جرائم سیاسی و مطبوعاتی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۰.